

نکته‌های درباره ذبح شرعی

۱- در چندین آیه قرآن به طور آشکار گفته شده است: "از هر آنچه روی زمین است (می توانید) بخورید. یعنی آنچه خداوند به انسان روزی بخشیده، **حلال و پاک** است و اصل و اساس بر حلال بودن تمامی خوردنی‌هاست (مگر خداوند استثناء کرده باشد). از جمله:

بقره ۱۶۸-... (یا ایها الناس کلوا ممّا فی الارض حلالاً طیباً...)

۲- در برخی آیات شرط **"طیب"** بودن، یعنی پاکیزه، بهداشتی و موافق طبع و مزاج بودن را قائل شده‌است. یعنی چیزهایی را که تشخیص می‌دهید تمیز و سالم و موافق طبیعت خودتان است بخورید. در این موارد بنظر می‌رسد فقط ضابطه و معیار معرفی کرده و تشخیص آن را به عقل و اختیار بشر سپرده‌است. نگاه کنید به آیات ذیل:

بقره ۱۷۱- یا ایهاالذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم
ای کسانی که ایمان آورده‌اید از پاکیزه‌های آنچه به شما روزی دادیم بخورید

مائده ۸۸- کلوا ممّا رزقکم الله حلالاً طیباً
بخورید از آنچه خداوند به شما روزی داده، حلال و پاکیزه

مائده ۴- یسئلونک ماذا أحلّ لم الطیبات قل احلّ لکم الطیبات..

ای پیامبر، از تو می‌پرسند چه چیزهایی برای آنها حلال است؟ بگو طیبات (پاکیزه‌ها) بر شما حلال است ...

مائده ۵- الیوم احلّ لکم الطیبات و طعام الذین اوتواالکتاب حلّ لکم ...

امروز همه طیبات بر شما حلال شد، همچنین طعام اهل کتاب (یهود و نصارا)

به طور کلی چنین بنظر می‌رسد که از جنبه مثبت، فقط شرط: **"طیب و حلال بودن"** را قائل شده‌است.

به تعبیر مرحوم طالقانی (در تفسیر پرتوی از قرآن - ج ۲، ص ۴۰)

«حلال چیزی است که در مزاج انسانی جذب می‌شود و تحلیل می‌رود و هر آنچه حل نشود یا ذائقه و شامه‌ای که مانند بازرس اولی غذا می‌باشند آن را نپذیرند، خوردنش حرام شده. همچنین آنچه در نظام اجتماعی و روحی از جهت تعلق حق دیگری و غصب، نامطلوب می‌باشد. اما طیب آن است که طعم و بوی آن مطبوع باشد».

پس این دو شرط دو نکته بهداشتی و موافق طبع بودن را مورد تأکید قرار می‌دهد.

۳- از جهت منفی، قرآن چند شرط و محدوده را برای خوردنی‌ها قائل شده‌است. از جمله:

الف: عدم زیاده روی و پرخوری:

اعراف ۳۱-... کلوا و اشربوا و لا تسرفوا...

بخورید و بیاشامید ولی زیاده روی نکنید.

ب: عدم پیروی از گامهای شیطان (به جای شکرگزاری خدا، رزق او را در گناه مصرف کردن):

بقره ۱۶۸- یا ایها الناس کلو مما فی الارض حلالا طیبا و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین.

ای انسانها از هر آنچه روی زمین است بخورید، حلال و پاکیزه، اما به دنبال شیطان نروید که او برای شما دشمن آشکاری است.

البته هدف از خوردن، "شکر نعمت" یعنی به کار بردن انرژی و توان خود در خدمت به خلق و زندگی در مسیر حق می‌باشد

خوردنی‌های حرام

در چهار آیه قرآن مجید، چهار خوردنی را به عنوان تنها چیزهایی که خداوند حرام کرده صریحاً معرفی کرده‌است:

۱- مرده

۲- خون

۳- گوشت خوگ

۴- آنچه به نام غیر خدا قربانی شده باشد

نکته مهم این است که به عبارات مختلف تأکید کرده‌است خوردنی‌های حرام فقط همین‌ها هستند و لاغیر. بنابراین هر آنچه بعداً توسط دیگران حرام شده‌است، باید با این آیات که چهار پایه و اساس محرّمات غذایی را تشکیل می‌دهند انطباق داشته‌باشد.

نگاه کنید به آیات مورد نظر:

۱- بقره ۱۷۳ - منحصراً (فقط) مرده، خون، گوشت خوگ و آنچه برای غیر خدا کشته شده‌باشد بر شما حرام است.

انما حرّم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهلّ به لغیر الله ...

۲- نحل ۱۱۵- (عیناً آیه فوق)

۳- مائده ۳- " " " " (با مختصری تفاوت در جزئیات)

۴- انعام ۱۴۵- ای پیامبر، بگو در آنچه به من وحی شده‌است، هیچ خوردنی حرامی جز اینکه مرده باشد، یا خون، یا گوشت خوگ، که پلید است، یا هر آنچه برای غیر خدا کشته شده‌باشد نمی‌یابم (یعنی خدا چیز دیگری را حرام نکرده‌است، شما چرا می‌کنید؟)

قل لا اجد فیما اوحی الی محرّم علی طاعم یطعمه الا ان یكون میتة او دمامسفوحا و لحم خنزیر فانه رجس....

البته در آیه سوم سوره مائده (ردیف سوم فوقانی)، علاوه بر چهار خوردنی حرام (که در بالا به آن اشاره شد)، هفت مورد دیگر را هم اضافه کرده‌است. اما با مختصری دقت متوجه می‌شویم که این موارد توضیح و تفصیلی درباره گوشت مرده (بند اول) محسوب می‌شود و حرام تازه‌ای نمی‌باشند. مثل:

حیوان خفه شده، با سنگ و چوب کشته شده، از بلندی سقوط کرده، با شاخ حیوان دیگری کشته شده، توسط درنده‌ای پاره و کشته شده، حیوانی که در آستانه بت‌ها کشته شده و گوشت‌هایی که با قرعه کشی قمار تقسیم می‌شود.

نکته مهمی که در آیات بند قبل به چشم می خورد، تأکید روی حرام بودن گوشت حیوانی است که برای غیر خدا ذبح شده باشد. مطابق رسم مشرکین معاصر پیامبر، قربانی‌ها به نام بت‌ها و در آستانه بت‌خانه برای جلب منفعت و دفع ضرر و به نیت شفاعت آنها انجام می شد. قرآن چنین انگیزه و اعتقادی را و آنچه را که در این راه قربانی شده باشد حرام شمرده است و در آیات مورد نظر اصلاً اشاره‌ای به نوع ذبح، تخلیه خون قربانی، جهت قبله و ... نشده و فقط هدف توحیدی از قربانی و کناره گیری از شرک را خاطر نشان کرده است.

هدف از نام بردن خدا هنگام ذبح

نخوردن آنچه به نام غیر خدا ذبح شده باشد، از بعد منفی است و جنبه سلبی دارد. از بُعد مثبت و جنبه ایجابی نیز در چند آیه توصیه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است بخورید، و حتی گفته شده چرا از آنچه نام خدا بر آن برده شده نمی خورید

انعام ۱۱۹- ... و ما لکم الا تأکلوا مما ذکر اسم الله علیه

از این هشدار معلوم می شود که مشرکین قربانی را که نام خدا بر آن برده شده بود نمی خوردند، آنها معتقد بودند حیوانی را که خدا کشته باشد (یعنی مردار و هر آنچه توسط حیوانات و حوادث طبیعی مرده باشد) سزاوارتر است برای خوردن تا حیوانی که ما بدست خود می کشیم، و کشته شده خدا پاک تر است از کشته شده ما! به این ترتیب کشتن حیوان را تلویحاً کاری ناپسند می شمردند و تصور می کردند بشر مجاز نیست به نام خدا قربانی کند، می گفتند قربانی‌ها باید از طریق بت‌ها و برای فرشتگان و به خاطر شفاعت آنان نزد خدا در دفع حوادث و آفات و جلب نعمت باشد.

تأکید قرآن بر اینکه از آنچه بنام غیر خدا (بت‌ها، فرشتگان، مقدسین، مقامات دینی و ...) کشته شده است نخورید و از آنچه نام خدا بر آن برده شده بخورید. بیش از آنکه جنبه شکلی و بهداشتی (از نظر ذبح، تخلیه خون و ...) داشته باشد، جنبه توحیدی و تربیتی برای توجه به صاحب نعمت و روزی دهنده دارد و لفظ "بسم الله" بدون توجه به نیت و قصد گوینده، اثری ندارد.

قرآن یادآور شده است که:

حج آیه ۳۴- لکل امه جعلنا منسکاً لید کروا اسم الله علی ما رزقکم من بهیمه الانعام

"برای هر امتی (مسلمان، یهودی، مسیحی ...) مناسک و آداب و عباداتی قرار داده است تا خدا را بر آنچه از گوشت حیوانات روزی آنها نموده یاد کنند"

مسلم است که هر ملتی خدا را به گونه‌ای یاد می‌کند و لفظ "بسم الله" مختص مسلمانهاست. شاید به همین دلیل طعام اهل کتاب برای مسلمانها حلال شده و به مهمانی آنها رفتن یا مهمان کردنشان برای صرف غذا بلا اشکال شمرده شده است (مأئده آیه ۴)

در تواریخ نقل کرده اند که پیامبر اسلام از گوشتی که زنی یهودی برای مسموم کردن ایشان تقدیم کرده بود خوردند و حتی کسانی رحلت پیامبر را در سالهای بعد ناشی از عوارض این مسمومیت می‌دانند. مسلم است که اگر چنان طعامی حرام بود، رسول مکرم اسلام از ابتدا آن را نمی‌پذیرفتند.

در مورد بردن نام خدا بر قربانی، ظاهراً بر حسب آنچه از احادیث اهل بیت مکرم پیامبر ص بر می‌آید، قصد و نیت قربانی کننده مورد نظر است، نه الزاماً لفظ بسم اله... در تفسیر عیاشی از امام صادق نقل شده است که خوردن ذبیحه مسلمانی که فراموش کرده است نام خدا را هنگام قربانی ببرد، اگر عمداً این کار را نکرده باشد، بلا اشکال است. همچنین فرموده اند ذبیحه ناصبی و یهودی را نخورید مگر آنکه نام خدا را بر آن برده باشند. در روایت دیگری از محمد بن مسلم نقل شده که در پاسخ اینکه اگر به جای بسم الله، جملات دیگری مثل: الله اکبر، لا اله الا الله، سبحان الله، و ... بگوئیم چه حالتی دارد، امام صادق فرمودند همه اینها اسماء خدای تعالی است. مضمون آیات و روایات نشان می‌دهد که هدف و انگیزه و قصد از قربانی کردن و گرفتن جان موجودی که خدا عنایت کرده است، باید در راستای رضایت و راه او باشد و گرنه بردن نام خدا به تنهایی و بدون توجه به معنای آن کفایت نمی‌کند. یعنی ممکن است حیوانی را که فرد مسلمانی با بردن نام خدا ذبح کرده، به دلیل انگیزه غیر خدائی (همچون گوسفندانی که نه به قصد کار خیر، بلکه برای تظاهر و تقرب به مقامات اداری ذبح می‌کنند) نتوان خورد، اما گوشتی که غیر مسلمانی با نیت خدائی ولی بدون "بسم الله" ذبح کرده است خوردنی و حلال باشد.

اینک این سؤال مطرح است که اهل کتاب، یعنی یهودیان و مسیحیان انگیزه و قصدشان از پرورش و ذبح چارپایان، قربانی کردن، برای بت‌های زمانه است یا تغذیه بندگان خدا و اجرا کردن همان فرمانی که خداوند با فدیة دادن گوسفند به حضرت ابراهیم از قربانی کردن انسان مانع شده و گوشت چارپایان را رزق انسان

آیا گوشتی که کشورهای اسلامی از کشتارگاه‌های غیر اسلامی، که به شیوه‌های صنعتی و مکانیزه (با گیوتین) ذبح می‌شود خریداری می‌کنند، فقط به همین دلیل که یک قصاب مسلمان بر آن نظارت کرده و لفظ بسم الله گفته حلال است و همین کار بدون حضور آن قصاب حرام؟ یا مسئله عمیق‌تر و منطقی‌تر است؟

حرام کردن آنچه حلال است!

شاید به همان نسبتی که حلال شمردن آنچه خداوند حرام کرده کاری خلاف رضایت اوست، حرام شمردن آنچه حلال کرده نیز زشت و ناروا باشد. زیرا کم کردن و نقص یا نفی یک قانون و نظام اجتماعی همان قدر بی‌اعتنائی و سبک شمردن قانونگذار است که اضافه کردن چیزی بر آن. کسی که حلال خدا را حرام می‌کند، گوئی عقل خود را در تشخیص مصلحت مردم بالاتر از خدا می‌داند!

نگاه کنید به آیات ذیل:

یونس ۵۹- بگو آیا در آنچه خداوند از روزی‌ها برای شما فرستاده و شما (به تشخیص خود) قسمتی را حلال و قسمتی را حرام شمرده‌اید اندیشه کرده‌اید؟ (که چه کار خودسرانه‌ای می‌کنید؟) بگو آیا خداوند به شما چنین اجازه‌ای داده است، یا حرف خود ساخته‌ای را به خدا نسبت می‌دهید؟ (۱)

مائده ۸۷ و ۸۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای خوب و پاکی را که خداوند برای شما حلال کرده است حرام شمارید و (از حد) تجاوز نکنید که خداوند متجاوزین (از حدود قانونی) را دوست ندارد. و از آنچه خداوند روزی شما ساخته حلال و طیب بخورید و خدائی را که به آن ایمان دارید رعایت کنید. (۲)

اعراف ۳۲ و ۳۳- ای فرزندان آدم، زینت‌های خود را در هر پرستشگاهی برگیرید (آراسته و خوش جلوه وارد شوید) و بخورید و بیاشامید، اما زیاده‌روی نکنید که او (خدا) زیاده‌روی را دوست ندارد. (ای پیامبر) بگو چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگانش (از زمین و دریا) خارج کرده، همچنین روزی‌های پاک و گوارا را حرام کرده است؟! بگو اینها برای مؤمنین در زندگی دنیاست و مختص ایشان در آخرت. این چنین نشانه‌ها را برای مردمی که بدانند روشن می‌کنیم.

بگو پروردگار من "فقط" فواحش (کارهای زشت شدید) را اعم از ظاهری و باطنی، گناه خودپرستی (اثم) و زیاده‌روی ناحق را حرام کرده‌است، و اینکه در چیزی که دلیلی برای آن ندارید، به خدا شرک بورزید، و اینکه به خدا چیزی را که نمی‌دانید (همچون حلال و حرام کردن‌های من در آوردی) نسبت دهید. (۳)

حلال و حرام‌های فقهی مشرکین

عده‌ای را گمان بر این است که حلال و حرام مختص مسلمانها و مؤمنین به شریعت‌های توحیدی است، در حالی که مشرکین مخالف پیامبر در چارچوب اعتقادشان به خالق هستی، حلال و حرام‌هایی را، بدون آنکه مستند به مدرکی الهی باشد، مطابق تشخیص متولیان مذهبی بدعت‌گذاری کرده‌بودند و از این طریق توده مردم را که معمولاً مقلد و دنباله‌رو هستند، وابسته و محتاج نظریات خود می‌کردند، مسئله خوردن چیزی است که همه مردم از زن و مرد، کودک و بزرگ، عالم و عامی دائماً با آن سر و کار دارند و بیش از هر موضوعی در طول تاریخ مورد توجه بشریت بوده‌است. به همین دلیل کسانی که می‌خواهند سیطره و نفوذ خود را بر مردم بیشتر کنند، از این زمینه سوء استفاده کرده و بایدها و نبایدهایی را به اسم دین و مذهب و خدا و پیامبر از جانب خود وضع می‌کنند.

قرآن در برخی آیات اشاراتی به "فقه خوردنی‌ها" در دوران قبل از اسلام، یعنی مقررات و ضوابط حلال و حرامی که توسط مشرکین وضع شده‌بود کرده است. از جمله:

انعام ۱۳۶ تا ۱۴۰- از زراعت و چارپایان (محصولات کشاورزی و دامداری) آنچه خداوند (خودش) آفریده‌است قسمتی را برای او قرار دادند و به خیال خود گفتند، این سهم خدا و این هم سهم شرکای ما (یعنی متولیان بت‌کده). آنچه سهم شرکاء بود هرگز به خدا نمی‌رسید، اما آنچه سهم خدا بود (در صورت کمبود محصول) به شرکاء می‌رسید. چه زشت است آنچه حکم می‌کنند.

و این چنین کشتن فرزندان‌شان نیز (به عنوان قربانی در آستانه بت‌ها برای دفع بیماری و خشکسالی و جلب نعمت) نزد بسیاری از مشرکین نیکو و شایسته جلوه کرد و موجب شد که تباهشان کند و (قامت) دینشان را لباس جهل بپوشاند. و (البته) اگر مشیت خدا ایجاب می‌کرد، چنین نمی‌کردند (جرأت نمی‌کردند چنین کنند) پس آنها و اندیشه‌های خود ساخته‌شان را به حال خود واگذار.

(همچنین) گفتند این چارپایان و زراعت‌ها ممنوع و مخصوص است، و به خیال خود گفتند کسی آن را حق ندارد بخورد، مگر آنکه ما معین کرده باشیم! و (همچنین) چارپایانی که (ادعا می‌کردند) سوار شدن بر آنها حرام است. و چارپایانی که اسم خدا را (به دلیل احکام من در آوردی) بر آن نمی‌بردند. خداوند به زودی آنها را به خاطر این خود ساخته‌های دروغشان کیفر خواهد داد.

(همچنین) گفتند آنچه در شکم این چارپایان است (مثل بره تودلی) مختص مردان است و بر زنان حرام می‌باشد. ولی اگر مرده بود (بره‌ای که پس از ذبح مادرش جان می‌بخت یا هنوز کامل نشده بود) زن و مرد را در مصرف آن شریک می‌شناختند. خداوند چنین وصفشان را به زودی کیفر خواهد داد. همانا او فرزانه داناست. به راستی آنها که فرزندان‌شان را سفیهانه (ابلهانه) از روی نادانی (به پای بت‌ها قربانی کردند و) به کشتن دادند و روزی‌های خدا را با احکام من در آوردی حرام شمردند و این کار را به خدا نسبت دادند سخت ضرر کردند و گمراه شدند و هرگز از راه یافتگان نبودند.

قبل از اسلام به دلائلی واهی و ساختگی ممنوعیت‌هایی برای استفاده از گوشت، شیر، پشم و یا حتی سوار شدن برخی حیوانات اهلی قائل می‌شدند و از طریق علامت‌هایی که بر آنها می‌زدند حرام بودن آنها را مشخص می‌کردند. عمده‌ترین این احکام من در آوردی که در طول قرن‌ها تثبیت شده بود به قرار ذیل بودند:

۱- **بحیره:** حیوانی را که پنج بار زائیده بود، "بحیره" می‌نامیدند. چنین حیوانی آزاد گذاشته می‌شد و کشتن او حرام تلقی می‌گشت.

۲- **سائبه:** شتری را که ده بار زائیده بودرها می‌ساختند تا به هر چراگاه و آبشخوری که می‌خواهد آزادانه وارد شود و سوار شدن بر پشت این شتر ممنوع می‌گشت.

۳- **وصیله:** گوسفندی را که دوقلو یا هفت بار فرزند آورده بود، معاف از کشته شدن و حرام می‌دانستند.

۴- **حام:** حیوان نری که ده بار از نطفه او برای تلقیح استفاده شده بود، از سواری دادن و بارکشی معاف می‌شد.

این امتیازات، که در واقع به خاطر قدردانی از حیواناتی که خدمات ارزنده‌ای به انسانها کرده باشند به آنها تعلق می‌گرفت، چیزی جز قیاس به نفس بشری نبود، در حالی که حیوانات فاقد شعور و اختیار برای این

خدمات هستند و عمل آنها غریزی است، بنابراین دلیل ندارد از خدماتی که از آنها بر می آید صرفنظر شود و این خود اتلاف سرمایه و نادیده گرفتن نعمت خداوند است.

قرآن صریحاً چنین احکام بدعت آمیزی را رد می کند و تأکید می نماید ضوابط حلال و حرام را فقط از کتاب خدا باید گرفت نه عادات و رسوم تاریخی:

مائده ۱۰۳ و ۱۰۴ - خداوند هیچگونه "بحیره"، "سائبه"، "وصیله" و "حام" قرار نداده است، اما کافرانی که این دروغها را بر خدا دروغ می بندند، بیشترشان تعقل نمی کنند. وقتی به آنها گفته می شود (برای تشخیص حلال و حرام) به آنچه خدا نازل کرده (قرآن) و به رسولش روی آورید، می گویند آنچه از پدرانمان به ما رسیده (فرهنگ و سنت های باستانی) ما را کافی است. هر چند پدران ایشان چیزی نمی دانستند و هدایت نیافته بودند. (۴)

حرام های اساسی

از آنجائی که بیشتر مردم در سطح غرائز طبیعی توقف می کنند، همه امور را از همین زاویه و بر محور موضوعات مورد توجه خود می بینند، بنابراین اهمیت و اولییتی که برای امور مختلف قائل می شوند، تابع سطح توقعات وافق دید محدودشان است. مثلاً در همین مسئله خوردنی ها کسان زیادی را می توان یافت که در مسائل اساسی و بنیادی دین چندان حساس و علاقمند و اهل عمل نیستند، ولی در آداب و تشریفات ظاهری دین جدیت و وسواس زیادی به خرج می دهند، به ذبح شرعی و فقهی بودن آنچه می خورند اهمیت زیاد می دهند ولی به آنچه می کنند، به اخلاق و حسن معاشرت با مردم، به دروغ، به غیبت و ... چندان اعتنائی ندارند.

قرآن بدون آنکه خواسته باشد مسئله تشخیص حلال و حرام در خوردنی ها را امری کوچک تلقی کند، در مواردی چند به شیوه اصلی فرعی کردن و تأکید روی اولویت ها و اهمیت های اساسی، ذهن مخاطبین را که بیشتر متوجه مسائل ظاهری و شکلی است، متوجه مسائل پایه ای و کلیدی می نماید.

از جمله:

الف- آیات ۱۳۵ تا ۱۵۰ سوره انعام یکسره درباره حلال و حرام‌ها، نعمت‌های خدا و نظریات بدعت‌آمیز متولیان مذهبی در این امر است. پس از آن در چهار آیه (۱۵۱ تا ۱۵۳) از پیامبر می‌خواهد به مردم بگوید:

"خود را بالا بیاورید (تعالوا) تا آنچه (واقعاً) پروردگارتان بر شما حرام کرده‌است بر شما بخوانم."

آنگاه ده موضوع اساسی را که کمتر به حرام بودن آن توجه می‌شود مطرح می‌نماید:

"شرک به خدا، (عدم) نیکوکاری به والدین، کشتن فرزندان از ترس فقر، ارتکاب کارهای بسیار زشت ظاهری و باطنی، قتل، تجاوز به حقوق یتیمان، خیانت در معاملات، (ترک) عدالت‌خواهی (گفتار حق)، وفای به عهد و پیروی از راه راست"

ب- در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره اعراف نیز پس از انتقاد از کسانی که بی‌دلیل و از روی تعصب و تنگ‌نظری زینت‌های خدا و خوردنی‌های پاکیزه را تحریم می‌کنند، تصریح می‌نماید:

"پروردگار فقط کارهای زشت ظاهری و باطنی، گناه (خودپرستی و تنگ‌نظری)، زیاده روی ناحق، شرک به خداوند ندانسته چیزی را به خدا نسبت دادن حرام کرده‌است."

یعنی چرا می‌خواهید مردم را به درویشی و ترک دنیا و نعمت‌های خدا دعوت نمائید و فکر می‌کنید با این کار مردم علاقمند به آخرت می‌شوند. در حالی که اسراف در این امور ناپسند است نه مصرف معقول و متعادل آن.

قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم و البغی بغیر الحق و ان تشرکوا بالله ما لم ينزل به سلطاناً و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون

(۱) قل ارايتم ما انزل الله من رزق فجعلتم منه حراماً و حلالاً قل ءالله اذن لكم ام على الله يفترون.

(۲) يا ايها الذين امنوا لا تحرموا ما احل الله لكم و لا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين و كلوا مما رزقكم الله حلالاً طيباً و اتقوا الله الذي انتم به مؤمنون.

(۳) يا بنى آدم خذوا زينتكم عند كل مسجد و كلوا و اشربوا و لا تسرفوا انه لا يحب المسرفين. قل من حرم زينه الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق قل هي للذين آمنوا فى الحياة الدنيا خالصةً يوم القيمة ... قل انما

حرّم ربي الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم و البغى بغير الحق و ان تشركوا بالله ما لم ينزل به سلطاناً و ان تقولوا على الله ما لا تعلمون.

(٤) ما جعل الله من بحيرةٍ و لاسائبةٍ و لا وصيلةٍ و لا حامٍ و لكنّ الذين يفترون على الله الكذبَ و اكثرهم لا يعقلون و اذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله و الى الرسولِ قالوا حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا اولو كان آباؤهم لا يعلمون شيئاً و لا يهتدون.